

# توسعه دموکراتیک در جهان عرب

- الديمقراطية والتنمية الديمقراطية في الوطن العربي
- ابتسام الكتبي و آخرون
- مركز دراسات الوحدة العربية
- ٢٠٠٤، ٣٩٥ صفحه



● مرتضی بحرانی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

جمال الشلیبی در ادامه تحول دموکراتیک در برخی کشورهای خاورمیانه و به خصوص مصر در دوره ناصر را مطرح می‌کند که طی آن گفت‌وگوهای ناصری به نحوی ناکارآمد تنها به لفظ و ظاهر دموکراسی قناعت کرده و مانع از تحول دموکراتیک مثبت طی سالهای ۷۰-۱۹۵۲ شد. عامر حسن فیاض در مقاله واپسین بخش نخستین کتاب اصول فکری دموکراسی لیبرال را در متن زندگی سیاسی در عراق معاصر مورد نقد قرار می‌دهد. به گفته وی عراق می‌تواند قوی باشد مشروط به اینکه دموکراتیک باشد و شرایط گذار به دموکراسی نیز در این کشور فراهم است؛ هم به لحاظ گسترش آراء و افکار دموکراتیک و هم به لحاظ وجود انگیزه و خواست دموکراتیک در میان مردم و روشنفکران؛ مؤلف این خواست را در آرای کسانی چون زهاوی، رصافی، حصری و الشیبی پی می‌گیرد که هر کدام با گرایشهای فردگرایانه، عقل‌گرایانه و سکولار سهمی وافر در گذار دموکراتیک در این کشور داشته‌اند.

بخش دوم کتاب با مقاله عبدالله بلقریز در بحث از تجربه کشور مراکش در گذار دموکراتیک و نقش نخبگان فکری و سیاسی در این روند آغاز می‌شود. مؤلف تلاش این کشور در مسیر دموکراتیک را با نگاهی بدبینانه «گامی به

## ساختار کتاب

کتاب، مسئله دموکراسی و توسعه دموکراتیک را در خاورمیانه به بحث می‌گذارد. بخش اول کتاب، شامل پنج مقاله به مفهوم دموکراسی در اندیشه سیاسی جدید نزد متفکران عرب و مسلمان می‌پردازد. در کنار آن، مفاهیم وابسته‌ای چون شهروندی، لیبرالیسم و چالشهای پیش روی فرایند دموکراسی‌سازی بررسی می‌شوند. بخش دوم کتاب تجربه برخی از کشورهای خاورمیانه (مراکش، تونس، موریتانی اردن و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس) در گذار به دموکراسی و رشد دموکراتیک در شش مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند. نویسندگان - و نیز ناشر - هدف خود از تألیف و تدوین این مقالات را پاسخ به نیاز فکری و تحلیلی حیات دموکراتیک ذکر می‌کنند.

## مروری بر محتوا

در مقاله اول ایلینا حریق، اندیشه و روش دموکراتیک در سنت عربی - اسلامی را از جنبه روانشناختی مورد بحث قرار می‌دهد و فاصله عمیق میان تعقل و احساس را در مواجهه مردم خاورمیانه با مسئله دموکراسی به نقد می‌کشد. به گفته وی شکستها و ناکامیهای متعددی که طی چند قرن اخیر فرهنگ خاورمیانه را به خود مشغول داشته به یکسان ذهن عامی و روشنفکر را در مواجهه با مسئله دموکراسی مخدوش کرده و آن را تقریباً با نوعی ناامیدی نسبت به توسعه دموکراتیک مواجه ساخته است؛ گویی که ایدئولوژی و تاریخ امکان هرگونه حرکت رو به جلو را از انسان خاورمیانه‌ای سلب کرده است و او به نظام سلطه پدروسالاری عادت داده است.

عبدالنور بن غسّتر در مقاله دوم نافرمانی مدنی را به بحث گذاشته است. علی خلیفه کواری در مقاله سوم مفهوم شهروندی را در دولت شهرهای معاصر مورد بحث قرار می‌دهد. به گفته وی شهروندی به معنای کنار نهادن پیوندهای قومی، دینی و یا مذهبی نیست بلکه ملاحظه و رعایت قانون در یک سرزمین واحد را تداعی می‌کند که بر محور وطن متمرکز است.

شهروندی به معنای کنار نهادن پیوندهای قومی، دینی و یا مذهبی نیست بلکه ملاحظه و رعایت قانون در یک سرزمین واحد را تداعی می‌کند که بر محور وطن متمرکز است

به دلیل فقدان تجربه  
عملی موفق از گذار  
دموکراتیک در  
کشورهای خاورمیانه،  
بیشتر مؤلفان در بستر  
اندیشه‌های شایع  
مارکسیستی درباره  
گذار دموکراتیک بحث  
کرده‌اند



مشارکت فراگیر گروهها و جریان‌ات اسلامگرا، چپ‌گرا، ناسیونالیست و محافظه‌کار در روند اصلاحات از دیگر علائم تحول و توسعه دموکراتیک در کشور اردن است

کشور اردن است. مؤلف نسبت به مسیر آینده توسعه دموکراتیک در این کشور بسیار خوش‌بین است.

در فصل نهم ابتسام الکتبی تحولات دموکراتیک در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را مورد بررسی قرار می‌دهد. او در آغاز روابط دولت و جامعه را در این منطقه از خاورمیانه به بحث کشیده است که طی آن دولت بر جامعه سلطه‌های فراگیر و دامنه‌دار داشته و مشارکت سیاسی از سوی افراد را با مشکل مواجه کرده است. به گفته وی نفت عاملی اساسی در کند بودن تحولات دموکراتیک در این منطقه است. نفت اعتماد و وابستگی دولت‌ها به ملت‌هایشان را کاهش داده و به آنها قدرتی داده است که طی مناسبات بوروکراتیک، سلطه خود بر جامعه را استمرار می‌بخشد و از تحول دموکراتیک بی‌نیازشان می‌کند.

فتحی العقیفی در مقاله‌ای مستقل دموکراسی در کشور قطر را مورد بحث قرار داده است. به گفته وی اندیشه‌های دموکراتیک و دموکراسی خواهی در میان مردم چون آتشی است که در خرم دولت مرکزی افتاده است اما چه فایده که آثار شوم دوران استعماری آنان را از پیمودن درست طریق دموکراتیک و تحقق آرمانهای دموکراتیک بازداشته است؛ به نحوی که حتی نخبگان هم با مسئله دموکراسی بازی می‌کنند و فعالیت‌های دموکراسی‌خواهان برای آنان بیشتر به یک تفنن و سرگرمی تبدیل شده است. در مقابل اسلامگرایان هم با غربی و وارداتی دانستن دموکراسی آن را تکفیر و طرد می‌کنند. در آخرین مقاله محمدی ولد الفقیه، انفتاح سیاسی در موریتانی و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن را مورد بحث قرار داده است.

به گفته وی فقدان مفهومی شفاف از دموکراسی در این کشور راه هرگونه عمل دموکراتیک موفق را مسدود کرده است.

مؤلف در تلاشی ناکام، نظریه‌های سیاسی رابرت دال و دانکوروت روستو را برای ارائه راه حل دموکراتیک در خاورمیانه طرح کرده است؛ بی‌آنکه نتیجه‌ای روشن و آشکار از آن گرفته باشد.

عقب می‌نامد که نه در حوزه سیاست و نه در بُعد اجتماع تحول خاصی در این کشور به دنبال نداشته است. سالم لیبیض در ادامه بحث - مقوله شکل‌گیری «دولت - ملت» در دوران پسااستعماری را در کشور تونس پی می‌گیرد. این مقوله در مواجهه با آرا و گرایش‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی و اسلامگرا در کشور تونس به انحراف رفته و نتوانسته جایگاه خاص را برحسب منطق دموکراتیک پیدا کند. نتیجه اینکه دولت حاکم در این کشور، با گرایش شدید به تمرکزگرایی راه هرگونه مشارکت سیاسی را بسته است.

محمد کنوش الشریعه تجربه اردن در بستر تحولات دموکراتیک را مورد بحث قرار می‌دهد. به گفته وی بعد از سال ۱۹۸۹ که ملک حسین حرکت به سوی دموکراسی را مورد تأیید و تأکید قرار داد، اردن روندی شتابان به سوی تحول دموکراتیک را طی کرده است.

به نظر وی مجموعه انتخابات پارلمانی در این کشور که به اصلاحات سیاسی عمده‌ای منجر شده، نشانه‌ای از تحول دموکراتیک در کشور اردن است. مشارکت فراگیر گروهها و جریان‌ات اسلامگرا، چپ‌گرا، ناسیونالیست و محافظه‌کار در روند اصلاحات از دیگر علائم تحول و توسعه دموکراتیک در

همه مؤلفان مقالات در این کتاب  
برآنند که دموکراسی راه خود را  
در خاورمیانه گشوده و با سرعت  
گسترش می‌یابد اما سرعت  
این روند در همه کشورهای  
خاورمیانه یکسان نیست



مؤلفان در حسرت ربیبیدن به توسعه‌ای دموکراتیک، صرفاً وجوه مثبت آن را نظاره‌گر بوده و هیچ کدام پیامدهای احتمالی منفی آن را مدنظر نداشته‌اند؛ این نوع معرفت به دموکراسی حتی در صورت تحقق عملی، چالشهای خاص خود با سنت عربی - اسلامی را به دنبال خواهد داشت



بدون مرحله پیشین، امکان هرگونه گام‌برداری مثبت وجود ندارد. حاصل این نوع اندیشه نوعی یأس و سرخوردگی سیاسی مفرد در میان روشنفکران عرب و مسلمان است.

۴- برخی از مقالات در خصوص پیامدهای تحلیل خود، وفاداری به سیاق مطالب را مدنظر نداشته‌اند و نیز ربط منطقی میان مقدمات و نتایج مفقود است. به عنوان مثال فصل نهم توضیح نمی‌دهد که چگونه ممکن است پیوند میان دولت رانتی و درآمدهای نفتی، انفتاح سیاسی را ناکام بگذارد.

۵- بیشتر مؤلفان مفروض گرفته‌اند که دموکراسی امری خارجی و بیرون از منطقه است که باید آن را در منطقه خاورمیانه بسط داد. این امر باعث ایجاد یک آشوب فکری میان آنها شده است: درحالی که دموکراسی غربی، مبتنی بر چشم‌انداز خودی و غیرخودی، بر وطن تأکید دارد، در گذر از غرب به شرق (در این جا، خاورمیانه) آن بعد تفکیکی آن به فراموشی سپرده شده است و بنابراین مؤلفان در حسرت رسیدن به توسعه‌ای دموکراتیک، صرفاً وجوه مثبت آن را نظام‌دگر بوده و هیچ کدام پیامدهای احتمالی منفی آن را مدنظر نداشته‌اند؛ این نوع معرفت به دموکراسی حتی در صورت تحقق عملی، چالشهای خاص خود با سنت عربی - اسلامی را به دنبال خواهد داشت؛ امری که اسلام‌گرایان به نحوی غیرآگاهانه بر برخی از جنبه‌های آن تأکید دارند.

۶- به نظر می‌رسد دموکراسی برای برخی از مؤلفان مسئله‌ای صعب و دست‌نیافتنی باشد و آنان بدون توجه به این مسئله، دموکراسی را مسئله‌ای غربی - اسلامی در عصر حاضر دانسته‌اند؛ نتیجه اینکه آنان بدون شناخت دموکراسی در همه جوانب آن و بدون توجه به تجربه تاریخی کشورهای غربی، آن را راه حل اساسی بحران و رکود سیاسی خاورمیانه دانسته‌اند. همین امر باعث شده تا مباحث این مؤلفان در دفاع از دموکراسی، به شیوه‌ای غیردموکراتیک و همراه با تعصب عربی تقریر شود. گویی که مؤلفان در مسیر حرکت از نثر قبیله‌ای به نثر دموکراتیک - قبل از هرگونه اقدام عملی - اندرخم یک کوچه مانده‌اند و لذا به لحاظ معرفت‌شناسی آنان بی‌آنکه افقی از آینده جوامع خاورمیانه را ترسیم شفاف کرده باشند، برغموض و ابهام آن افزوده‌اند.

#### ملاحظات

همه مؤلفان مقالات در این کتاب برآن‌اند که دموکراسی راه خود را در خاورمیانه گشوده و با سرعت گسترش می‌یابد اما سرعت این روند در همه کشورهای خاورمیانه یکسان نیست. البته کشورهایی هم وجود دارند که هنوز - و با شدت و حدت - در مواجهه با خواستهای دموکراتیک مقاومت نشان می‌دهند. در میان کشورهایی که به تحول و توسعه دموکراتیک خوشامد گفته‌اند، برخی تنها به پذیرش مفهومی آن اکتفا کرده و برخی هم فعالیتها و اقدامات مثبت و امیدوار کننده‌ای را انجام داده‌اند. در حالی که بیشتر دولتهای خاورمیانه‌ای، دموکراسی را خطری عظیم در برابر استمرار سلطه مرکزی خود بر مردم می‌دانند، برخی نیز - حداقل در ظاهر - به این پدیده خوشامد گفته‌اند. نسبت میان مردم و دولتها در مواجهه با دموکراسی در کشورهای خاورمیانه به عکس است: هر چه بیشتر مردم به آن احساس نیاز کرده، دولتها خود را بی‌نیاز از آن می‌دانند. نتیجه نهایی این امر رکود سیاسی دامن‌گیر در خاورمیانه است که راه برون رفت از آن تعامل سازنده میان دولتها و ملتها است. به رغم همه همان کتاب ملاحظاتی چند شایسته ذکر است:

۱- مؤلفان همه جوانب مسئله دموکراسی در خاورمیانه را مورد بحث قرار نداده‌اند؛ و حتی مسائل مورد بحث قرار گرفته تنها در مورد چند کشور است. بنابراین کتاب جامع و شامل نیست.

۲- برخی از مؤلفان با موضوع مورد بحث همدلی بیش از حد نشان داده‌اند و این امر باعث شده که بعد نقادی برخی مقالات به سطح توصیف و مدح و ثنا تقلیل یابد.

۳- به دلیل فقدان تجربه عملی موفق از گذار دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه، بیشتر مؤلفان در بستر اندیشه‌های شایع مارکسیستی درباره گذار دموکراتیک بحث کرده‌اند. آنان بیشتر در چارچوب محدود تاریخ و میراث فکری مارکسیسم در کشورهای عرب به نقد یا شادباش دموکراسی روی آورده‌اند؛ لذا گذار دموکراتیک را دارای مراحل می‌دانند که یکی بر دیگری مقدم است و